

ساختار اجتماعی و پیچیدگی‌های جوامع دوران نوسنگی و مس‌وسنگ در غرب ایران

سیروان محمدی قصریان^۱

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/NB.2020.20573.2049
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۳۰
نوع مقاله: پژوهشی؛ صص: ۳۲-۷

چکیده

۱. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
mohammadi.sirvan@gmail.com

از نظر جغرافیایی، غرب ایران در مجاورت دو منطقه از مهم‌ترین نواحی دنیای باستان در ارتباط با مطالعات ساختار اجتماعی و پیچیدگی‌های اجتماعی قرار گرفته است؛ خوزستان و بین‌النهرین (بین‌النهرین شمالی و جنوبی) از جمله مناطق دنیای باستان هستند که بعد از پشت‌سر گذاشتن روندی طولانی مدت در ارتباط با پیچیدگی‌های اجتماعی، به‌ویژه از دوره آغازنوسنگی به بعد، در هزاره ۴ پ.م. به پیچیده‌ترین سطح ممکنه رسیده و سرانجام در این دوران به مرحله شهرنشینی رسیدند. با وجود گزارش نوعی ساختارهای پیچیده ابتدایی در دوران نوسنگی، اما در اواخر هزاره پنجم و اوایل هزاره چهارم پیش‌ازمیلاد و هم‌زمان با دوره گودین VII است که برای اولین بار شواهد ملموس و متقنی از وجود جوامع پیچیده و سلسله‌مراتبی در مناطق غرب ایران آشکار می‌گردد. این روند که با احداث سازه‌های معماری نظیر محوطه کارگاهی دوره VII گودین شروع می‌شود با ساختن سازه معروف بیضوی شکل اواخر هزاره ۴ پ.م. (دوره VI/1) در گودین‌تپه به بالاترین سطح خود می‌رسد، ولی همانند بین‌النهرین و جنوب غرب ایران به مرحله شهرنشینی ختم نمی‌گردد. پژوهش حاضر در پی آن است که جوامع دوره نوسنگی و مس‌وسنگ غرب ایران دارای چه ساختار اجتماعی بوده و میزان پیچیدگی‌های آن به نسبت مناطق هم‌جوار در چه سطحی است؟ روش پژوهش در این مقاله روشی تحلیلی-تفسیری است که با استفاده از شواهد و داده‌های باستان‌شناختی نظیر: معماری، آیین تدفین، الگوی استقرار، سفال و ابزارهای سنگی، توکن‌های شمارشی، پیرک گلی، مهر و... سعی دارد ساختار اجتماعی جوامع غرب ایران را مورد مطالعه قرار دهد. نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که به غیر از عوامل مهمی نظیر شرایط ویژه و محدودیت‌های جغرافیایی غرب ایران که در عدم ورود آن به مرحله شهرنشینی نقش کلیدی و اساسی داشته، عوامل دیگری نظیر: عوامل آئینی-مذهبی و مکان و مجتمع‌های یادمانی و آئینی نیز می‌توانسته در این امر سهیم باشند.

کلیدواژگان: پیچیدگی‌های اجتماعی، دوره مس‌وسنگ، بین‌النهرین، شهرنشینی.

مقدمه

انسان موجودی اجتماعی است که بدون اطرافیان و جامعه‌ایی که در آن زندگی می‌کند توانایی ادامه حیات ندارد. باستان‌شناسی علمی است که درباره انسان و گذشته‌اش به تحقیق می‌پردازد، انسانی که همان‌طور که ذکر گردید موجودی اجتماعی بوده، در نتیجه باستان‌شناسی یک علم اجتماعی است (Tilley, 1982). رابطه انسان و جامعه، یک رابطه دوسویه و دوطرفه است. بررسی چگونگی این رابطه دوسویه و نیز نقش انسان در شکل‌گیری جوامع و تغییر و تحولات صورت‌گرفته اجتماعی مدت‌هاست که مورد توجه جامعه‌شناسان قرار گرفته و نظریات و تئوری‌های فراوانی در پی داشته است (Hodder, 2000; Service, 1964). در این میان، جامعه‌شناسان در بیان چگونگی رابطه انسان و جامعه به دو طیف اصلی تقسیم می‌شوند؛ «فردگرایان» (Methodological Individualism) و «ساختارگرایان» (Structuralism). جامعه‌شناسان فردگرا معتقدند که جامعه فقط از طریق رفتارها و کنش‌های افراد نظیر: امیال، خواسته‌ها و نیات قابل مطالعه است و همین موارد هستند که جامعه را تشکیل می‌دهند. به عبارت دیگر، در این نگرش فرد بر جامعه تقدم داشته و همه چیز حول وحوش فرد قرار می‌گیرد و جامعه در درجه دوم اهمیت قرار دارد. سازمان‌ها و ساختارهای اجتماعی فقط محل و مکانی برای جمع شدن افراد هستند و نه چیزی غیر از آن (Tilley, 1982). اما طیف ساختارگرا، دیدگاه کاملاً متفاوتی با فردگرایان دارند. در این دیدگاه که «امیل دورکیم» سردمدار آن است، کل (جامعه) و یا ساختار و سیستم در باستان‌شناسی، به مراتب مهم‌تر از اجزای سازنده آن، یعنی فرد است و ساختار و سیستم اعم از افراد است. در این منظر، تغییر و تحولات اجتماعی به فعالیت‌های گروهی و جمعی یا به اصطلاح «سیستم» برمی‌گردد، نه یک فرد. در مطالعات باستان‌شناسی این نظریه از رواج بیشتری برخوردار بوده و باستان‌شناسان اجتماعی ریشه تغییر و تحولات جوامع گذشته را در ساختار مورد بررسی قرار داده، نه در یک فرد خاص. این منظر همان است که در باستان‌شناسی «تئوری سیستم‌ها» نامیده می‌شود و توسط «کلارک»، «هیل» و «رنفرو» برای اولین بار بیان شد (Tilley, 1982).

مطالب یاد شده، مشخص می‌کند که اولین قدم در مطالعات باستان‌شناسی اجتماعی داشتن دانش نظری کافی و آگاهی کامل از نظریه‌ها و تئوری‌های اجتماعی است که بیشتر توسط جامعه‌شناسان و فلاسفه بیان شده است؛ از جمله مهم‌ترین این مباحث، مطالعه ساختار اجتماعی و مشخص کردن میزان و سطح پیچیدگی‌های اجتماعی جوامع دنیای باستان است. از این منظر، بین‌النهرین و جنوب غرب ایران، نواحی مهمی در ارتباط با این دست از مطالعات هستند. با وجود همسایگی غرب ایران با مناطق یاد شده، بیشتر تحقیقات صورت گرفته در این منطقه عمدتاً بر معرفی داده‌های حاصل از بررسی‌ها و کاوش‌های انجام‌گرفته تمرکز یافته و مباحثی این چنینی کمتر مورد توجه باستان‌شناسان بوده است. به تازگی تحقیقات جامعی در مورد ساختار اجتماعی و میزان پیچیدگی‌های جوامع دوره نوسنگی غرب ایران صورت پذیرفته است (Darabi, 2016). متأسفانه با ورود به دوران مس‌وسنگ شاهد خلأ اساسی در این زمینه بوده و هنوز پرسش‌های مهمی در ارتباط با مطالعات اجتماعی گروه‌های ساکن غرب ایران نظیر ساختار و میزان پیچیدگی‌ها، زمان عبور از جوامع برابر به جوامع پیچیده و نابرابر و

نیز مباحثی مانند دلایل عدم ورود به شهر نشینی در اواخر هزارهٔ ۴ پ. م. و... بی پاسخ مانده است. در نتیجه، پژوهش حاضر با بهره‌بردن از شواهدی نظیر: معماری، آیین تدفین، الگوی استقرار، سفال و مصنوعات سنگی، پیرک‌ها و توکن‌های گلی، مهر و... و با هدف پاسخ‌گویی به پرسش‌های پژوهش، سعی در مشخص کردن ساختار اجتماعی گروه‌های ساکن غرب ایران در دوران نوسنگی و مس‌وسنگ دارد. در پایان مطالعات مشخص می‌گردد که غرب ایران با توجه به ویژگی‌های زیست‌محیطی نوعی از ساختار و پیچیدگی‌های خاص به خود را دارد که برخلاف مناطق همجوار نظیر: بین‌النهرین و جنوب غرب ایران، نهایتاً در اواخر این دوره (اواخر هزارهٔ ۴ پ. م.) به شهرنشینی ختم نمی‌گردد.

با نگاهی به مطالعات دورهٔ نوسنگی و به‌ویژه دورهٔ مس‌وسنگ غرب ایران متوجه می‌شویم که تمرکز مطالعات صورت‌گرفته بیشتر بر معرفی داده‌های حاصل از بررسی و کاوش محوطه‌ها بوده و کمتر به مباحثی نظیر چگونگی ساختار اجتماعی و سطح پیچیدگی‌های این جوامع پرداخته شده است؛ در نتیجه هدف پژوهش حاضر این است که با بهره‌بردن از شواهد و مدارک فرهنگی که از بررسی و کاوش محوطه‌های این دوران در غرب ایران به دست آمده است، به بررسی ساختار اجتماعی جوامع دورهٔ نوسنگی و مس‌وسنگ غرب ایران بپردازد.

پرسش‌های پژوهش: پژوهش حاضر به دنبال پاسخ‌گویی به چند پرسش کلیدی در ارتباط با مطالعات ساختار اجتماعی جوامع پیش از تاریخ غرب ایران است؛ ۱- گروه‌های انسانی ساکن غرب ایران در دوران نوسنگی و مس‌وسنگ دارای چه ساختار اجتماعی هستند؟ ۲- میزان پیچیدگی‌های این جوامع به نسبت مناطق همجوار در بین‌النهرین و جنوب غرب ایران در چه سطحی است؟ ۳- این جوامع در چه زمانی به معنی واقعی کلمه از جوامع ساده و برابر عبور و به پیچیدگی‌های اولیهٔ اجتماعی دست می‌یابند؟ و ۴- دلیل عدم ورود این جوامع به شهرنشینی برخلاف بین‌النهرین و جنوب غرب ایران در اواخر این دوره به چه عواملی برمی‌گردد؟

روش پژوهش: روش پژوهش در مقاله حاضر بر پایهٔ تحلیل‌های مقایسه‌ای و مطالعات کتابخانه‌ای است. آن‌چه که در مطالعات مربوط به ساختار اجتماعی جوامع باستان مورد استفاده قرار می‌گیرند، عبارتند از شواهدی نظیر: معماری، آیین تدفین، الگوی استقرار، سفال و مصنوعات سنگی، پیرک و توکن‌های گلی، مهر و... در این مقاله نیز با انجام مطالعات کتابخانه‌ای تمامی شواهد یاد شده که از بررسی‌ها و کاوش محوطه‌های دورهٔ نوسنگی و مس‌وسنگ غرب ایران گزارش شده، گردآوری گردیده و مورد بررسی، تجزیه و تحلیل و مقایسه قرار می‌گیرند. براساس عنوان پژوهش و نیز دوره‌بندی صورت‌گرفته، بحث از دورهٔ نوسنگی شروع و سپس به دوران مس‌وسنگ ختم می‌گردد. با توجه به این‌که در اواخر دوران مس‌وسنگ، شاهد شکل‌گیری نخستین جوامع شهرنشین در بین‌النهرین و جنوب غرب ایران هستیم، در انتها نیز با توجه به مقایسات و نیز مباحث صورت گرفته به بررسی چگونگی و چرایی عدم ورود جوامع غرب ایران به شهرنشینی پرداخته می‌شود.

پیشینه پژوهش

مباحث مربوط به ساختار اجتماعی و سطح پیچیدگی‌های اجتماعی مناطق غرب ایران

در دوران نوسنگی به تازگی مورد تحقیق و پژوهش قرار گرفته است (Darabi, 2016). متأسفانه با ورود به دوران مس‌وسنگ تحقیقات صورت‌گرفته بیشتر بر روی بررسی‌ها و کاوش‌های این دوره تمرکز یافته است و به‌ندرت به مباحثی از این دست پرداخته شده است. «الیزابت هنریکسون» در سال ۱۹۸۸م. برای اولین بار با مطالعه سازه معماری به‌دست آمده از دوره گودین VII از تپه سه‌گابی (A) به مباحثی از این چنین ورود می‌کند و معتقد است که در این دوره، گروه‌های ساکن شرق زاگرس مرکزی در حال عبور از جوامع برابر به جوامع رتبه‌ای هستند (Henrickson, 1988: 10). وی با مطالعه داده‌ها و مدارک به‌دست آمده از داخل فضاها، این سازه، آن‌را یک کارگاه تولیدی فرض می‌کند که در آن یک گروه ماهر و متخصص مشغول به تولید انبوه هستند. در ادامه، محققانی نظیر «روثمن» و «بدلر» با بازنگری کاوش‌های گودین تپه در سال ۲۰۱۱م. مباحثی نظیر آن چه که هنریکسون درباره سازه معماری تپه A سه‌گابی داشته، بسط و گسترش داده و معتقدند که با پایان دوره مس‌وسنگ میانی و شروع دوره مس‌وسنگ جدید در دوره گودین VII جوامع شرق زاگرس مرکزی در حال گذر از جوامع ساده و برابر هستند (Rothman & Badler, 2011: 80)؛ اما به‌طور کلی به نسبت دوره نوسنگی، مطالعات متمرکز بر روی ساختار و میزان پیچیدگی‌های اجتماعی جوامع در دوره مس‌وسنگ صورت نپذیرفته و معدود موارد یاد شده نیز در خلال مطالعه کلی آثار این دوره ذکر شده‌اند.

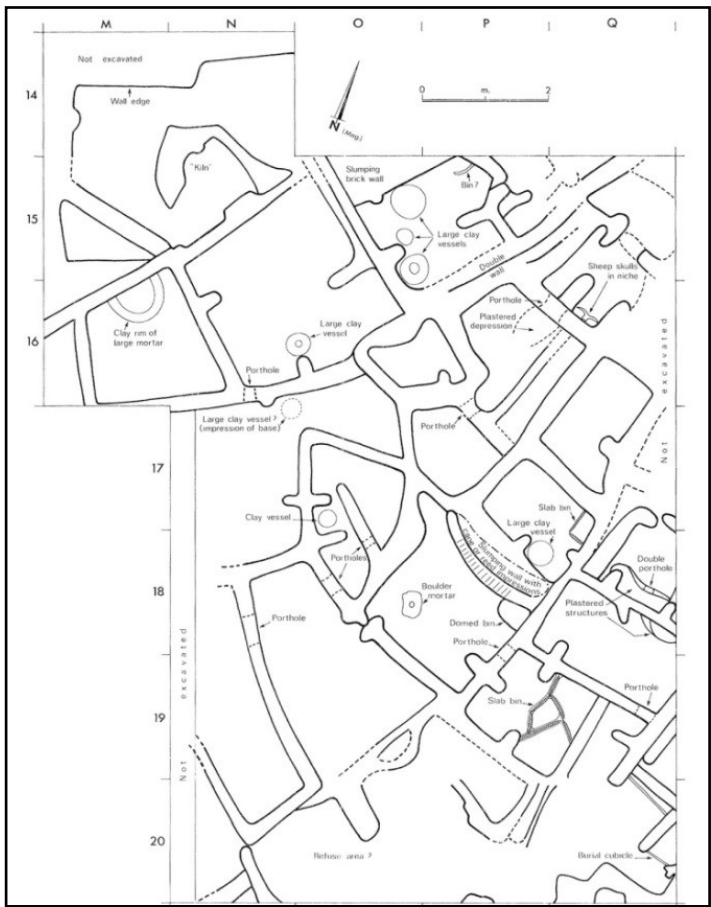
الف) دوره نوسنگی

هرچند که مباحث مربوط به ساختارهای اجتماعی و نیز میزان پیچیدگی اجتماعی ساکنان غرب ایران در دوره نوسنگی به تفصیل مورد مطالعه قرار گرفته است (Darabi, 2016)، اما چون موضوع پژوهش حاضر بررسی ساختار اجتماعی غرب ایران در دوران نوسنگی و مس‌وسنگ است و مطالب به‌صورت زنجیروار و در ادامه هم هستند، عدم بررسی دوره نوسنگی آن باعث سردرگمی خواننده می‌گردد؛ بنابراین ناگزیر از تکرار مباحث در اینجا هستیم. نام‌برده با کمک گرفتن از داده‌ها و شواهد باستان‌شناختی نظیر: معماری، پیکرک‌های گلی، توکن‌های شمارشی، تدفین و مصنوعات و ابزارهای سنگی به بررسی ساختار اجتماعی جوامع دوره نوسنگی پرداخته و میزان پیچیدگی‌های اجتماعی این جوامع را مشخص نموده است (Ibid). در ادامه سعی می‌شود که هر یک از شواهد مورد استفاده شده برای بررسی ساختار اجتماعی جوامع دوره نوسنگی به‌طور جداگانه مورد بررسی قرار گرفته و در انتها ضمن مقایسه با سایر مناطق همجوار ساختار اجتماعی و سطح پیچیدگی‌های جوامع این دوره مورد کنکاش قرار گیرد.

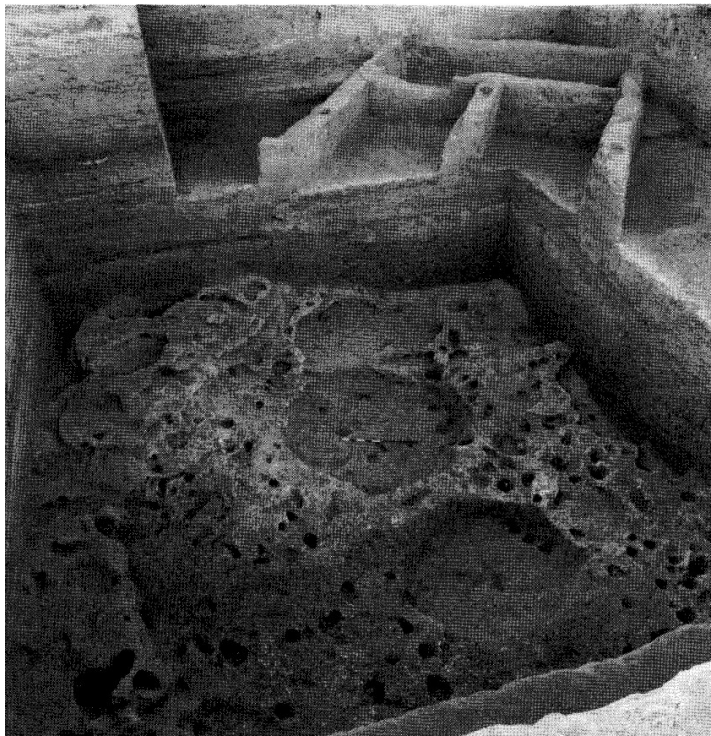
- **معماری:** یکی از مهم‌ترین منابع مورد استفاده شده در جهت مطالعه ساختارهای اجتماعی جوامع گذشته، نوع معماری برجای مانده از آن‌هاست. امروزه اگر در محلات مسکونی یک شهر گذری داشته باشیم از نوع خانه‌های آن محله، مصالح مورد استفاده شده در معماری، ابعاد و اندازه خانه‌ها، تعداد طبقات و... به راحتی اطلاعاتی اولیه درباره سطح اجتماعی ساکنین آن به‌دست خواهیم آورد. به‌طور کلی باستان‌شناسان اجتماعی در جهت مطالعه ساختار اجتماعی جوامع باستان، بقایای معماری آن‌ها را به دو دسته اصلی معماری مسکونی و معماری غیرمسکونی و عمومی (آئینی-مذهبی) تقسیم می‌کنند.

- معماری مسکونی (Residential Architecture): مهم‌ترین تحول در معماری جوامع نوسنگی، تغییر از معماری مدور به معماری راست‌گوشه در جوامع آغازنوسنگی است. «کنت فلانری» با استفاده از شواهد قوم‌نگارانه به این نتیجه می‌رسد که تغییر از معماری مدور به راست‌گوشه هم‌زمان است با تغییرات مهم اجتماعی و این تغییر معماری نشان از تبدیل خانواده‌های گسترده و چندهسته‌ای به خانواده‌های منفرد و تک‌هسته‌ای است (Flannery, 1972). علاوه بر این، شکل‌گیری خانه‌های راست‌گوشه نشان از اهمیت یافتن فردیت و نیز محدودیت دسترسی همگان به فضاها است. در معماری مدور مالکیت فردی نقش آن‌چنانی نداشته و تمامی اعضای خانواده در داخل یک فضای دایره‌ای شکل زندگی می‌کردند، ولی با شکل‌گیری معماری راست‌گوشه افراد می‌توانسته فضای مخصوص به خود را داشته باشند و این نوعی مالکیت فردی را نیز نشان می‌دهد (Flannery, 2002). افزایش مالکیت فردی و نیز دارایی‌های فردی راه را برای شکل‌گیری جوامع سلسله‌مراتبی در دوره‌های بعد هموار نمود (Darabi, 2016: 287). در غرب ایران، تنها نمونه معماری مدور جوامع شکارگر-گردآورنده آغازنوسنگی، تپه آسیاب در کرمانشاه است که در نتیجه کاوش آن، یک بنای نیمه‌زیرزمینی مدور با قطر ۱۰ متر شناسایی گردید (هول، ۱۳۸۱: ۶۱). برخلاف محوطه‌های دوره آغازنوسنگی شمال بین‌النهرین و سوریه، شواهدی از تغییر معماری مدور به راست‌گوشه در تپه آسیاب گزارش نشده است. شواهد ملموس از معماری راست‌گوشه در تپه گنج‌دره گزارش شده که هم در فاصله ۲۰-۳۰ کیلومتری شرق آسیاب قرار داشته و هم از نظر بازه زمانی نیز به دوران جدیدتری تعلق دارد (هول، ۱۳۸۱: ۶۱). لازم به ذکر است که معماری راست‌گوشه طبقه D تپه گنج‌دره (Smith, 1990: 325-327) که بر روی تعدادی گودال بنا شده نمی‌تواند مثالی برای تغییر معماری مدور به راست‌گوشه در غرب ایران محسوب شود (تصویر ۱). گودال‌های موجود در زیر بقایای معماری راست‌گوشه طبقه D تپه گنج‌دره، می‌توانسته چاله‌های ذخیره آذوقه باشد. در بعضی مناطق غرب ایران، گروه‌های چادرنشین امروزی گودال‌های مشابهی را برای ذخیره گندم در زمین حفر می‌کنند (Darabi, 2016: 285). در منطقه کوه‌دشت لرستان نیز گروه‌های چادرنشین چاله‌های ذخیره آذوقه مشابهی را در زمین حفر می‌کنند که در اصطلاح «زمکه» نامیده می‌شوند (قبادی، گفت‌وگوی شخصی با نگارنده، ۱۳۹۸). به‌رحال همانند گنج‌دره، در برخی مناطق خاور نزدیک، شواهد جالبی از شکل‌گیری معماری راست‌گوشه بر روی چاله‌های ذکر شده، گزارش گردیده است که یکی از جالب‌ترین آن‌ها مربوط به محوطه ابوحریره در شمال سوریه است (Akkermans & Schwartz, 2003: 30-31)، (تصویر ۲).

- معماری غیرمسکونی و عمومی (آئینی)، (Communal Architecture): آن‌چه که در مطالعات پیچیدگی‌های اجتماعی دوره آغازنوسنگی بسیار مورد تأکید باستان‌شناسان قرار گرفته، نقش اصلی و کلیدی مذهب، سازه‌ها و مجتمع‌های غیرمسکونی و عمومی نظیر مجتمع‌های آئینی در شکل‌گیری پیچیدگی‌های اجتماعی دوره آغازنوسنگی است. بسیاری از باستان‌شناسان ریشه اصلی شروع پیچیدگی‌های اجتماعی، شکل‌گیری طبقه ممتاز و حاکم و ظهور قدرت را در میان جوامع شکارگر-گردآورنده دوره آغازنوسنگی در ساخت آثار آئینی نظیر آن‌چه که در «گوبکلی تپه» کاوش شده می‌دانند (Dietrich et al. 2014: 690-92). مجتمع‌های آئینی که در آن طیف وسیعی از مردم جمع می‌شدند، توسط یک نفر الیت اداره می‌شد. صاحبان این



تصویر ۱. معماری راست‌گوشه طبقه D تپه گنجدره (Smith, 1990: 327).



تصویر ۲. معماری راست‌گوشه شکل‌گرفته بر روی چاله‌های مدور ذکر شده در محوطه ابوحریه، شمال سوریه (Akkermans & Schwartz, 2003: 31).

مجتمع‌های آئینی به نوعی قدرت زیادی در گردهم‌آوردن مردم برای برگزاری مراسمات خاص آئینی داشته و نقش و جایگاه آن‌ها از سایر مردم عادی متمایز بوده و به نوعی حاکمان مذهبی وقت جامعه خود به‌شمار می‌آمدند. به‌طور خلاصه، گردهمایی در مکان‌های عمومی به‌منظور انجام مراسمات خاص و ویژه آئینی، از جمله مهم‌ترین عوامل ظهور قدرت و ایجاد سلسله‌مراتب اجتماعی در میان جوامع شکارگر-گردآورنده دوره آغازنوسنگی است (Hayden, 2014; Dietrich & Hayden, 2001).

در ایران به دلیل حجم کم کاوش‌های باستان‌شناسی، اطلاعات زیادی از نوع بناهای غیرمسکونی (آئینی) دوره نوسنگی در دسترس نیست. اخیراً معماری T شکل لایه‌های فوقانی تپه شیخی آباد و ساختارهای طبقه D گنج‌دره به نوعی معماری غیرمسکونی (آئینی) تعریف شده‌اند (Darabi, 2016: 286-287). اما در خارج از ایران و به‌ویژه مناطق جنوب و جنوب‌شرق ترکیه (به‌ویژه محوطه شاخص چاتال هیوک (Mellart, 1962, 1967; Hodder, 1987)، شمال بین‌النهرین و لوانت به‌وفور از معماری عمومی و آئینی گزارشاتی در دسترس است (Dietrich et al., 2012; Mithen et al., 2011; Guler et al., 2013)، (تصویر ۳).



► تصویر ۳. معماری عمومی (آئینی) گوبکلی تپه
(Dietrich et al., 2012: Fig. 2).

- **تدفین:** رسم رایج تدفین در دوره نوسنگی این بوده که مرده‌ها را زیر کف فضاهای مسکونی دفن می‌کردند و بعضاً همراه مرده شی یا اشیائی را نیز قرار می‌دادند. نمونه‌های بسیار جالبی از تدفین‌های دوره نوسنگی از کاوش‌های چاتال‌هویوک گزارش شده است (برای آگاهی از روش‌های تدفین در بافت‌های مسکونی و غیر مسکونی محوطه ن. ک. به: Mellart, 1962; 1963; 1964; 1966; 1967). گاهی دیده شده که اجساد انسانی فاقد سر هستند، شناسایی اجساد بی‌سر خصوصاً در محوطه‌های جنوب و جنوب شرق ترکیه، لوانت و بین‌النهرین نشان می‌دهد که در این دوران قربانی کردن انسان رواج داشته است (Kuijt, 2000: 142). در مورد چرایی قربانی کردن انسان در دوره نوسنگی نظریات گوناگونی بیان شده است. از جمله مهم‌ترین این نظریات این است که قربانی به‌عنوان یک غذا و طعام برای نیروهای مافوق بشری (خدایان) فرض می‌شده است. قدرت‌های مافوق بشری (خدایان)، غذای خود را از طریق انسان‌ها تأمین می‌کرده‌اند (Van Baal, 1976: 165-170). یکی از افسانه‌های بین‌النهرینی می‌گوید که انسان برای این‌که غذای خدایان را تأمین کند، آفریده شده است. نظر دیگر این است که شخص قربانی شده وسیله‌ای برای برقراری رابطه بین دنیای زندگان و دنیای خدایان است (Hubert & Mauss, 1964: 100). قربانی کردن انسان به هر نیتی که باشد نشان‌دهنده طبقاتی بودن آن جامعه است. افرادی که برای قربانی کردن انتخاب می‌شوند معمولاً از افراد طبقات پایین جامعه نظیر بردگان می‌باشند (Schwartz, 2012: 4). به‌غیر از انسان، گاهی دیده می‌شود که حیوانات نیز قربانی می‌شوند. برای قربانی کردن حیوانات بیشتر از نمونه اهلی استفاده می‌شود، زیرا نمونه‌های اهلی در جامعه همراه انسان‌ها زندگی کرده‌اند، نه مانند گونه‌های وحشی که خارج از جوامع انسانی قرار دارند؛ به‌عنوان مثال، خوک از جمله حیوانات اهلی است که زیاد به‌عنوان قربانی مورد استفاده قرار می‌گیرد. خوک همراه انسان‌ها زندگی می‌کند و تفاوت آن چنانی بین خوک و انسان در نظر قربانی کننده وجود ندارد (Beattie, 1980: 30-13). نظر دیگر در ارتباط با قربانی کردن انسان این است که افرادی که در زندگی دنیوی به‌عنوان خدمتکار شخص حاکم و پادشاه همراه او بوده، برای این‌که بعد از مرگ نیز در خدمت وی باشند کشته و همراه پادشاه دفن می‌شدند. این گونه قربانی کردن خاص جوامع پیچیده و طبقاتی است (Testart, 2004). (برای آگاهی بیشتر در ارتباط با دلایل قربانی کردن انسان ن. ک. به: Tylor, 1874; Smith, 1894; Girard, 1977; Burkert, 1983).
 برخلاف مناطق لوانت و شمال بین‌النهرین، در ایران قربانی کردن زیاد مرسوم نبوده است و فقط یکی-دو نمونه جسد بی‌سر (احتمالاً قربانی) در گنج‌دره، علی‌کش و گنیل گزارش شده است (Darabi, 2016: 287-288). در کل، شواهدی نظیر وجود اشیاء هدایی در بعضی تدفین‌ها، پیچیده شدن جسد متوفی در کفن و وجود پوشش گل آخری بر روی استخوان‌ها، به‌نوعی نشان از وجود افرادی است که از رتبه بالاتری در جوامع دوره نوسنگی غرب ایران برخوردار بودند (Darabi, 2016: 288).
 علاوه بر موارد ذکر شده، در کاوش محوطه‌های دوره نوسنگی شواهدی از تغییر فرم جمجمه به‌صورت عمدی گزارش شده است که نکات بسیار مهمی را درباره ساختار جوامع دوره نوسنگی برای ما بازگو می‌کنند. تغییر شکل جمجمه معمولاً در زمان نوزادی و هنگامی که جمجمه نرم و قابل شکل دادن است به‌صورت آگاهانه و یا غیرعمدی صورت

می‌پذیرد. این‌کار به روش‌های متفاوتی نظیر پیچیدن دستمال و بانداژ کردن، گذاشتن تخته‌های چوبی در دو طرف جمجمه و یا ماساژ اتفاق می‌افتند (Dingwall, 1931: 191; Brofin, 2001: 12-13). رسم تغییر فرم دادن جمجمه در فرهنگ‌های مختلفی با فاصله‌های جغرافیایی دو از هم رواج داشته است و حتی امروزه در بعضی مناطق جهان این سنت ادامه دارد. از جمله قدیمی‌ترین محوطه‌هایی که این فرم از جمجمه از آنجا به دست آمده می‌توان به لایه‌های دوره پارینه سنگی غار شنیدار در شمال عراق و چندین محوطه دیگر دوران پارینه سنگی و نوسنگی جنوب غرب آسیا اشاره کرد (Meiklejohn et al., 1992; Trinkaus, 1982; Agelarajis, 1993; Lorentz, 2010). در ایران و در بسیاری دیگر از نقاط جهان در دوره پیش از تاریخ تغییر شکل جمجمه نیز اتفاق افتاده است (Arensburg & Hershkovitz, 1988; 1998; Molleson & Campbell, 1995; Meiklejohn et al., 1992; Özbek, 1969; Senyurek & Tunakan, 1951; Fletcher et al., 1992). از جمله محوطه‌های دوره نوسنگی ایران که شواهد تغییر جمجمه از آن به دست آمده می‌توان به گنج‌دره، گنیل، علی‌کش و چقاسفید اشاره کرد (Meiklejohn et al., 1992: 84; Hours et al., 1994: 103; Hole, 1977: 91-92). در گنج‌دره، ۱۴ جسد که نشانه‌هایی از تغییر شکل استخوانی در آن‌ها مشهود است، گزارش شده است. تغییر شکل جمجمه این اسکلت‌ها با روش بانداژ بوده است. یکی از جمجمه‌ها مربوط به جنس مؤنث، دو مورد مذکر، ۳ جمجمه احتمالاً زن، ۵ جمجمه احتمالاً مرد و ۳ مورد نیز جنسیتشان مشخص نیست (Meiklejohn et al., 1992: 89). در گنیل نیز یک جمجمه که جنسیت آن مشخص نیست با روش بانداژ کردن تغییر شکل داده شده است (Ibid). در علی‌کش سه جمجمه مؤنث احتمالاً ۱۴ ساله در زیر خانه‌های مسکونی گزارش شده است (Hole et al., 1969: 42). در چقاسفید، ۶ جمجمه تغییر شکل داده شده (Hours et al., 1994: 103; Hole, 1977: 91, 344-45, Pls. 28 & 30) و در نهایت در چقامیش و در فاز سوزیانا میانی، یک جمجمه تغییر شکل داده شده گزارش شده است (Ortner, 1998: 319-20).

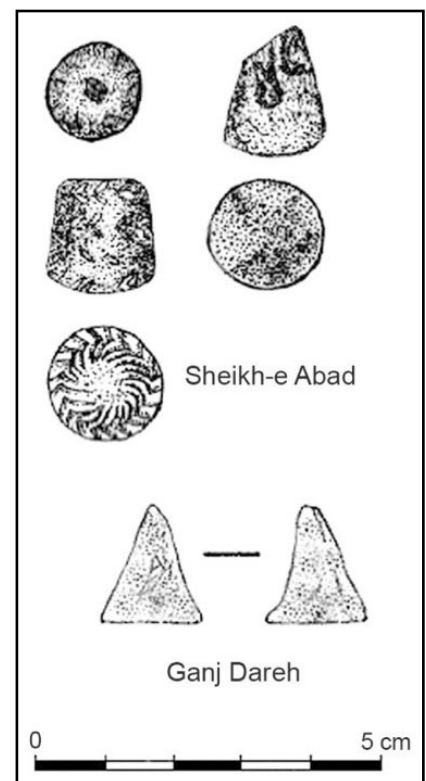
تغییر شکل جمجمه یکی از ملموس‌ترین شواهد باستان‌شناختی در ارتباط با دستکاری عمدی بخشی از بدن انسان در جهت نشان دادن هویت فردی است (Croucher, 2008; 2006; 2004). تغییر شکل فرم جمجمه به عنوان ابزاری جهت نشان دادن رتبه و مقام اجتماعی فرد در جامعه است. در جوامع «مایا» تغییر شکل جمجمه به دلیل زیباشدن چهره فرد انجام می‌شده است. در این جوامع، جمجمه تغییر شکل داده شده از نوع عادی آن زیباتر است. جمجمه تغییر شکل داده شده ابزاری جهت نشان دادن هویت‌های قومی در جوامع آمریکای جنوبی است (Hoshower et al., 1995: 14). در میان قبایل «مالاکولان» در جنوب غرب استرالیا شخصی که جمجمه‌اش درازتر است، شخص عاقل‌تری به حساب آمده و هم‌چنین دارای رتبه اجتماعی بالاتری بوده و اعتقاد داشتند که این شخص به جهان ارواح نزدیک‌تر است (Ibid). با وجود اهمیت و نقش تغییر شکل و دستکاری کردن بخش یا بخش‌هایی از بدن، نظیر جمجمه در مطالعات مربوط به ساختار اجتماعی جوامع دنیای باستان، در ایران این شواهد مورد کم‌توجهی قرار گرفته و نقش آن‌ها در این گونه مطالعات زیاد روشن نیست (Deams & Croucher, 2007).

توکن‌های گلی (Clay Token): توکن‌های گلی، نه اینجا به‌عنوان اشیاء آئینی از محوطه‌های زیادی از دوره نوسنگی در ایران نظیر: گنج‌دره، شیخی‌آباد فوقانی، لایه‌های فوقانی آسیاب، علی‌کش، چقانبوت، چقاسفید، تولایی، سراب و عبدالحسین به‌دست آمده‌است. آن‌ها در حدود ۸۰۰۰ پ.م. هم‌زمان با دوره یکجانشینی واقعی رواج پیدا می‌کنند. تاریخ ۸۰۰۰ پ.م. هم‌چنین مصادف است با توسعه و رواج پیکرک‌های گلی و انسانی (Darabi, 2016: 288). توکن‌های گلی به‌طور کامل و جامع توسط «اشمانت بَسرت» مورد مطالعه قرار گرفته و او آن‌ها را مقدمه‌ای بر اختراع خط تصویری و نوشتاری در هزاره چهارم می‌پندارد (Schmandt-Basserat, 1982; 1992); هم‌چنین اعتقاد دارد که توکن‌های گلی دوره نوسنگی در ارتباط با اقتصاد کشاورزی و وسیله‌ای برای شمارش و نقل و انتقال کالا بوده‌اند (Ibid).

در ایران، قدیمی‌ترین توکن‌ها در حدود ۸۰۰۰ پ.م. در آسیاب و گنج‌دره به‌دست آمده‌اند و در دوره‌های جدیدتر نوسنگی کاملاً رواج پیدا می‌کنند. رواج توکن‌ها به‌عنوان نوعی وسیله شمارشی در آغاز نوسنگی، هم‌زمان است با شروع یکجانشینی و معماری مذهبی. این نوآوری‌ها نشان از وجود داشتن یک نوع سیستم مدیریتی ابتدایی در حمل‌ونقل کالا و نشانی از قدرت و مالکیت فردی و در کل وجود جامعه طبقاتی در جامعه دوره نوسنگی غرب ایران است (Darabi, 2016)، (تصویر ۴).

تخصص‌پذیری (Craft Specialization): ارتباط انکارناپذیری مابین تخصص‌پذیری و پیچیدگی‌های سیاسی-اجتماعی وجود دارد. گروه‌های تخصص‌پذیر (Specialization) و داشتن مهارت و حرفه در تولید محصولی خاص (Craft) نشان‌بازری از وجود قدرت و جوامع رتبه‌ای در دنیای باستان است (Kerner, 2010: 180). «لوئیس هنری مورگان» (Morgan, 1877)، «امیل دورکیم» (Durkheim, 1993)، «مارشال سایلنس» (Sahlins, 1958) و «گوردون چایلد» (Childe, 1964) از جمله پایه‌گذاران مباحث مربوط به تخصص‌پذیری، تولید تخصصی کالا، تولید انبوه و نقش و اهمیت آن‌ها در ایجاد قدرت و اختلافات طبقاتی در جوامع بودند. این مطالعات بعداً توسط محققانی مانند «جفری کلارک» ادامه یافته (Clark & Parry, 1990) و امروزه به یکی از مهم‌ترین مباحث باستان‌شناسی اجتماعی تبدیل شده است. نشانه‌های زیادی از وجود جوامع تخصص‌پذیر و تولید تخصصی کالا در دوره نوسنگی در مناطق غربی ایران در دسترس نیست. براساس مطالعات صورت‌گرفته، از جمله موارد محدودی که نشان‌دهنده وجود جوامع تخصص‌پذیر در مناطق غرب ایران در دوره نوسنگی است، یک صنعت ابزارسازی ویژه به‌نام «ملقات» است. این صنعت یک صنعت ابزارسازی استاندارد بوده که در سطح وسیعی از خاور نزدیک و از جمله مناطق غربی ایران نیز رواج داشته است (Darabi, 2016: 288).

وجود شواهد معماری غیرمسکونی در محوطه‌هایی نظیر گنج‌دره و شیخی‌آباد استفاده از توکن‌های گلی به‌عنوان یک ابزار ابتدایی مدیریتی در نگه‌داری و حمل‌ونقل کالا، رسوم متعارف تدفین نظیر دفن جسد زیر بافت استقرار، جداکردن عمده‌ی سر از بدن (قربانی کردن) و وجود اشیاء تدفینی همراه مرده و تغییر عمده‌ی مجموعه که در برخی محوطه‌های نوسنگی ایران گزارش شده‌اند، نشان می‌دهد که در دوره نوسنگی غرب ایران نوعی از ارتباطات و برهم‌کنش‌های منطقه‌ای، مدیریت ابتدایی در نگه‌داری و نقل و انتقال کالا و به‌طور کلی نشانه‌هایی از نابرابری‌های اجتماعی و نوعی از جوامع



▲ تصویر ۴. توکن‌های گلی گنج‌دره و شیخی‌آباد (Darabi, 2016).

رتبه‌ای وجود داشته است (Darabi, 2016). اما همان‌طور که ذکر گردید میزان اطلاعات ما از ساختار و سطح پیچیدگی جوامع دوره نوسنگی غرب ایران در مقایسه با مناطق همجوار نظیر شمال بین‌النهرین و سوریه، جنوب شرق ترکیه و منطقه لوانت بسیار پایین است. در این مناطق با کاوش در محوطه‌هایی نظیر: موری بیت (Cavin, 1977)، هالان چمی (Rosenberg, 2011)، چای‌اونو (Ozdogan, 1999)، جریکو (Kenyon, 1953)، عین‌غزال (Rollefson & Kafai, 1997)، گوبکلی تپه (Dietrich et al., 2014) و محوطه W 16 اردن (Mithen et al., 2011) اطلاعات بسیار بیشتری از غرب ایران در دسترس بوده و میزان پیچیدگی‌های غرب ایران در این دوره به نسبت محوطه‌های یاد شده بسیار ناچیز و قابل مقایسه نیست. در کل نواحی شمال بین‌النهرین، لوانت، شمال سوریه و جنوب شرق ترکیه در دوران نوسنگی به مراتب از سطح پیچیده‌تری نسبت به مناطق غرب ایران برخوردار بوده‌اند.

ب) دوره مس‌وسنگ

با ارائه مطالب فوق درباره ساختار اجتماعی دوره نوسنگی مناطق غربی ایران، انتظار بر این است که با ورود به دوران مس‌وسنگ شواهد و مدارک بیشتری در ارتباط با مطالعه ساختار اجتماعی جوامع این دوره در دسترس باشد. اما با ورود به دوره مس‌وسنگ شرایط نه تنها بهتر بلکه بدتر نیز می‌شود. اگرچه در دوره نوسنگی اطلاعاتی درباره ساختار جوامع ارائه گردیده، اما با ورود به دوره مس‌وسنگ اطلاعات موجود درباره ساختار اجتماعی و میزان پیچیدگی‌های اجتماعی جوامع غرب ایران بسیار کم و ناچیز بوده و تنها در اواخر این دوران (مس‌وسنگ جدید) است که اطلاعاتی در این زمینه در دسترس قرار می‌گیرد. متأسفانه مطالعات دوران پایان نوسنگی و اوایل مس‌وسنگ غرب ایران در حد مباحثی نظیر گاهنگاری و چگونگی انتقال جوامع از دوره نوسنگی به مس‌وسنگ باقی‌مانده و مباحث مربوط به ساختار اجتماعی این دوره در اولیت قرار نمی‌گیرد. شناخته‌شده‌ترین فرهنگ پایان دوره نوسنگی و شروع دوره مس‌وسنگ در مناطق غربی ایران، یک فرهنگ سفالی موسوم به «جی» در مناطق غربی زاگرس مرکزی است. در سایر مناطق غربی ایران به‌غیر از بخش‌های محدودی از نواحی شرقی زاگرس مرکزی نظیر کنگاور، اطلاعات آن‌چنانی در دسترس نیست.

با پایان دوره نوسنگی و شروع دوره مس‌وسنگ، در غرب ایران و در مناطق غربی حوزه زاگرس مرکزی (ماهیدشت) یک فرهنگ سفالی به نام «فرهنگ جی» جایگزین فرهنگ‌های پیشین می‌گردد (Levine & McDonald, 1977: 42)؛ هرچند که این سنت سفالی بیشتر مربوط به مناطق غربی‌تر زاگرس مرکزی (ماهیدشت) است، اما دامنه پراکنش این فرهنگ تا نواحی مرکزی منطقه نظیر صحنه، بیستون و هرسین نیز گسترش می‌یابد (مترجم و محمدی‌فر، ۱۳۸۱؛ محمدی‌فر، ۱۳۸۲). در ماهیدشت بیش از ۶۰ محوطه از دوره مس‌وسنگ قدیم با سفال جی معرفی شده است (Levine & Young, 1987: 17; McDonald, 1977: 42)؛ هرچند که تعدادی از محوطه‌های دارای سفال جی منطقه ماهیدشت با مساحتی بیش از ۵ هکتار به‌عنوان محوطه‌های مرکزی معرفی شده‌اند (Levine & McDonald, 1977: 50)، اما این محوطه‌ها تک‌دوره‌ای نبوده و به دلیل کاوش نشدن هنوز مشخص نیست که این میزان مساحت مربوط به دوره مس‌وسنگ قدیم است یا دوره‌های بعدی؟ متأسفانه بیشتر

اطلاعات مربوط به این فرهنگ مربوط به شواهد بررسی سطحی است و محوطه‌های کاوش شده این دوره نیز مانند چقاماران و سیاه‌بید (Levine & McDonald, 1977; Levine & Young, 1987) به گمانه‌های کوچک لایه‌نگاری محدود می‌شود. از این‌میان، کاوش‌های تپه چقاگاوانه توسط «کامیار عبدی» از اهمیت ویژه‌ای در شناسایی این فرهنگ در زاگرس مرکزی برخوردار بوده که متأسفانه هنوز نتایج کاوش منتشر نگردیده است؛ البته ایشان معتقد است که جوامع دوره مس‌وسنگ قدیم منطقه ماهیدشت، جوامع روستانشینی بوده که اقتصاد آن‌ها مبتنی بر کشاورزی است (Abdi, 2002: 333). خوشبختانه اطلاعاتی از پیکرک‌های حیوانی دوره مس‌وسنگ قدیم تپه براساس کاوش‌های عبدی در دسترس قرار گرفته است (Frouzan, 2010). به غیر از مناطق غربی زاگرس مرکزی و مناطق شرقی این حوزه (کنگاور) که چند محوطه با سفالی موسوم به «شحن‌آباد» از آنجا گزارش شده است (Levine & Young, 1987: 17)، اطلاعات آن‌چنانی از فرهنگ‌های پایانی دوره نوسنگی و آغاز مس‌وسنگ سایر مناطق غرب ایران در دسترس نیست. به تازگی محوطه‌ای به نام «تپه قشلاق» در منطقه بیجار در نواحی شمال شرقی زاگرس مرکزی مورد کاوش قرار گرفته که با وجود دربرداشتن نهشته‌هایی از اواخر دوره نوسنگی و شروع دوره مس‌وسنگ (Sharifi & Motarjem, 2018: 90-93)، اطلاعاتی درباره ساختار اجتماعی این دوره ارائه نداده است. به‌طور کلی اطلاعات موجود درباره فرهنگ‌های پایانی دوره نوسنگی و اوایل دوره نوسنگی مناطق غربی ایران به شواهد سفالین از بررسی‌های سطحی و یکی دو محوطه کاوش شده برمی‌گردد و برخلاف دوره نوسنگی اطلاعاتی درباره معماری، سنت تدفین، پیکرک و توکن‌های گلی و میزان تخصص‌پذیری جوامع در دسترس نیست.

در غرب ایران پایان دوره مس‌وسنگ قدیم و شروع دوره مس‌وسنگ میانی، مصادف است با جایگزینی سفال‌های جی/شحن‌آباد با گونه‌های سفال دالمایی (Levine & Young, 1987: 21) برخلاف دوره قبل که هر منطقه، فرهنگ‌های سفالی مخصوص به خود را داشته، در دوره مس‌وسنگ میانی، فرهنگ دالمایی سراسر مناطق غربی ایران را از حوضه دریاچه ارومیه تا منطقه زاگرس مرکزی دربر می‌گیرد. در این دوره به نسبت دوره قبل شواهد بیشتری برای بررسی ساختار اجتماعی جوامع ساکن در غرب ایران در دسترس است. از نظر الگوی پراکنش، براساس بررسی‌های صورت‌گرفته در مناطق مختلف غرب ایران، آثار دوره مس‌وسنگ میانی بیشتر به صورت استقرارهای کوچک شکل گرفته در جوار منابع آبی هستند. تا به حال شواهدی دال بر وجود داشتن یک مرکز بزرگ که محوطه‌های کوچک‌تر در اطراف آن شکل گرفته باشند به دست نیامده است. شواهد معماری یک‌جانشینی از محوطه‌های این دوره نظیر خود دالما تپه (Hamlin, 1975: 113)، تپه نادعلی بیگ (بحرانی‌پور، گفت‌وگوی شخصی، ۱۳۹۸) و یا نهشته‌های چندین متری از محوطه‌هایی مانند تپه قشلاق بیجار (Sharifi & Motarjem, 2018) نشان از وجود جوامع ساده روستانشین است. مطالعه توکن‌های به دست آمده از کاوش تپه قشلاق نشان‌دهنده زندگی یک‌جانشینی مبتنی بر کشاورزی و دامداری در این دوره است (مترجم و شریفی، ۱۳۹۲: ۳۲)؛ به غیر از این آثار، سفال‌های دالمایی از داخل غارها و پناه‌گاه‌های صخره‌ایی (ساعدموچشی و آذرشب، ۱۳۹۲) و یا محوطه‌های کمپ مانند تک‌دوره‌ایی نظیر محوطه تووه‌خشکه در اسلام‌آباد غرب (Abdi et al., 2002) نیز به دست آمده که نشان می‌دهد که در کنار جوامع روستایی یک‌جانشین، شیوه زندگی

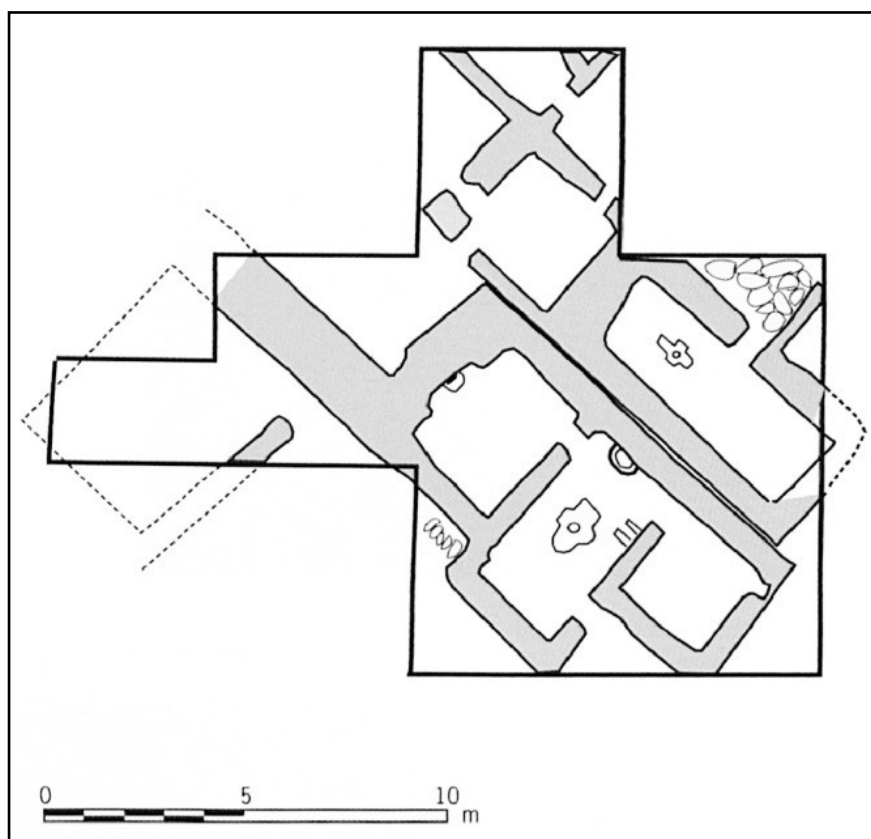
رمه‌گردانی و کوچ‌نشینی نیز رواج داشته است (Henrickson, 1985; Abdi, 2003). مهرها از جمله مهم‌ترین مدارک برای بررسی ساختار اجتماعی جوامع دوره مس‌وسنگ غرب ایران است؛ هر چند که استفاده از مهرهای استامپی در دوره دالما نسبت به دوره‌های قبل عمومیت بیشتری پیدا می‌کند، ولی بررسی تعدادی از مهرهای این دوره که از تپه B سه‌گابی به دست آمده نشان می‌دهد که وجود آن‌ها در ارتباط با زندگی ساده روستایی بوده و شواهدی دال بر وجود پیچیدگی‌های اجتماعی و وجود سلسله‌مراتب اجتماعی را نشان نداده‌اند (Henrickson, 1988: 4-5). در مورد سنت تدفین ساکنین دوره دالما، چندین مورد تدفین کودک در کف خانه‌های مسکونی تپه دالما گزارش شده‌اند (Hamlin, 1975: 115) که چیز زیادی در ارتباط با سطح و ساختار اجتماعی جوامع آن دوره ارائه نمی‌دهند.

همان‌طور که در دوره نوسنگی نیز ذکر گردید، تخصص‌پذیری از جمله مهم‌ترین شواهد پیچیدگی‌های اجتماعی و وجود جوامع رتبه‌ای در دنیای باستان است. در این دوره به طرز جالبی شباهت‌های انکارناپذیری مابین سفال‌های دالمایی مناطق مختلف غرب ایران دیده می‌شود. میزان شباهت به حدی زیاد بوده که این پرسش را برای محققان پیش‌آورده که احتمالاً سفال نوع دالما در یک مرکز خاص به صورت انبوه تولید می‌شده و در سراسر زاگرس پخش می‌شده است (Henrickson & Vitali, 1987: 40). ولی با انجام مطالعات و آزمایشات گوناگون این فرضیه رد شد و مشخص گردید که پراکنش سفال‌های دالمایی در مناطق غربی ایران در نتیجه وجود گروه‌های تخصص‌پذیر و مباحثی همانند تولید انبوه نبوده است. تنها شواهد محدود از وجود تخصص‌پذیری در این دوره شناسایی یک محوطه کارگاهی تولید ابزارسنگی به نام «موریان» در نزدیکی کرمانشاه است (هول، ۱۳۸۱: ۱۷۹). در نتیجه با وجود ارائه شواهدی دال بر وجود نوعی پیچیدگی‌های اجتماعی اولیه در دوره نوسنگی در مناطق غربی ایران (Darabi, 2016) این روند با ورود به دوران ابتدایی مس‌وسنگ تداوم آن چنانی نمی‌یابد. در دوره‌های مس‌وسنگ میانی و قدیم به نظر می‌رسد که در غرب ایران جوامع ساده روستائین و رمه‌گردانی ساکن بوده که شواهدی از وجود پیچیدگی‌ها و نابرابری‌های اجتماعی را از خود بروز نمی‌دهند.

دوره‌های مس‌وسنگ قدیم و میانی در غرب ایران (۵۴۰۰-۴۵۰۰ پ.م.)، هم‌زمان است با اواخر دوره حلف و شروع نفوذ و گسترش فرهنگ عبید (عبید ۳ و ۴) از مناطق جنوبی به مناطق شمال بین‌النهرین (Stein, 2012: 128). در این دوران مناطق شمال بین‌النهرین شاهد شکل‌گیری محوطه‌های مرکزی ۱۰ تا ۱۵ هکتاری نظیر «حمام الترمین» و «تل زیدان» است که محوطه‌های روستایی ۲-۳ هکتاری آن‌ها را دربرگرفته‌اند (Trentin, 2010). هم‌زمان در لایه‌های اواخر عبید تپه گاورا (طبقه XII) آثار معماری شاخصی که از آن‌ها معبد یاد می‌شود، گزارش شده است (Tobler, 1950). به‌طور کلی هم‌زمان با فرهنگ‌های اواخر هزاره ششم و اوایل هزاره پنجم پیش‌از میلاد مناطق غربی ایران، در نواحی مجاور نظیر شمال بین‌النهرین شاهد شکل‌گیری پیچیدگی‌های اجتماعی و وجود جوامع رتبه‌ای در فرهنگ‌های اواخر حلف و دوران عبید (عبید ۳ و ۴) هستیم (Stein, 2012: 130). هم‌زمان در نواحی جنوب غرب ایران، به‌عنوان مثال، محوطه جعفرآباد در دوره روستائینی میانی یک محوطه کاملاً تخصصی و کارگاهی بوده که به تولید سفال می‌پرداخته است (هول، ۱۳۸۱: ۱۷۸). این درحالی است که

براساس مطالب ذکر شده، جوامع ساکن دوره مس‌وسنگ قدیم و میانی مناطق غربی ایران به غیر از شواهد محدودی نظیر تپه موریان، شواهدی از وجود جوامع و ساختارهای پیچیده را از خود نشان نمی‌دهند. اما با شروع دوره مس‌وسنگ جدید در اواخر هزاره پنجم و اوایل هزاره چهارم پیش از میلاد (دوره گودین VII) شرایط تغییر کرده و اولین شواهد ملموس و متقن از پیچیدگی‌های اجتماعی و تشکیل نظام‌های طبقاتی در غرب ایران حال آشکار شدن هستند.

اولین نمود از آغاز پیچیدگی‌های اجتماعی در غرب ایران در دوره مس‌وسنگ جدید، در ساختار معماری آثار این دوره ظاهر می‌شوند. براساس کاوش‌های صورت گرفته در یکی از تپه‌های سه‌گابی در کنگاور (تپه A) ساختار ویژه‌ای آشکار گردید که براساس پلان ویژه آن و نیز یافته‌های داخل فضاها، این ساختار یک کارگاه تولیدی از دوره گودین VII تعریف شده است (Rothman & Badler, 2011: 80)، (تصویر ۵). هنریکسون این گونه ساختار معماری را اولین نشانه‌های ملموس گذار جوامع ساده روستایی دوره دالما به جوامع رتبه‌ای دوره گودین VII می‌پندارد (Henrickson, 1988: 10).



تصویر ۵. سازه معماری دوره گودین VII که از کاوش‌های تپه A سه‌گابی گزارش شده است (Rothman & Badler, 2011: Fig. 4.7).

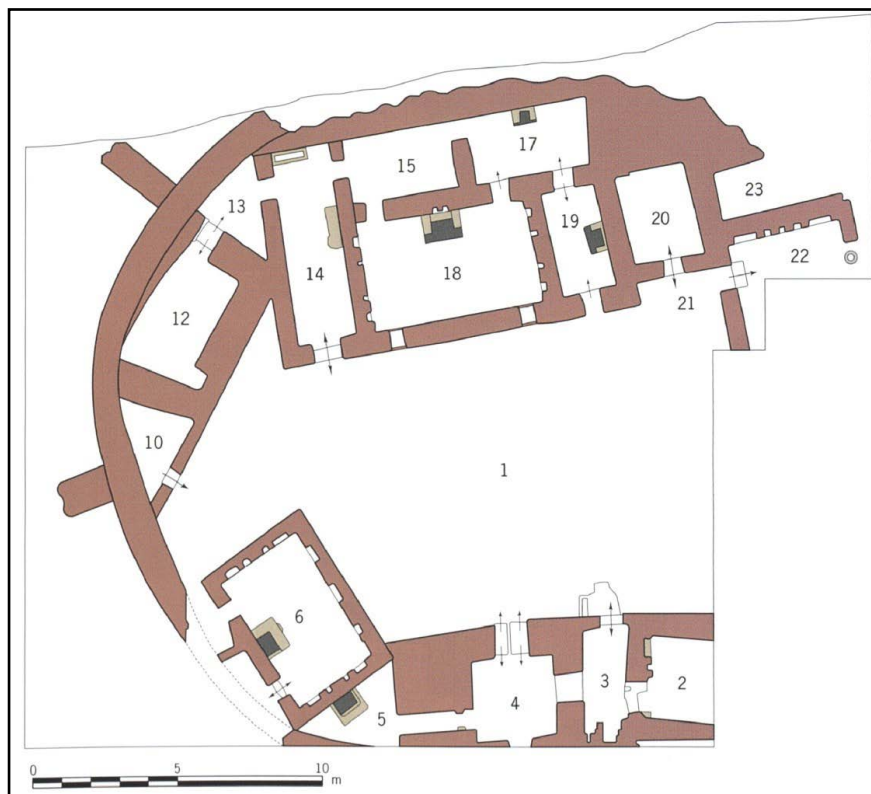
به غیر از معماری، مطالعه مهرها و اثرمهرهای دوره VII گودین نیز نشان می‌دهد که در این دوره مناطق شرقی زاگرس مرکزی در غرب ایران ارتباطات و برهم‌کنش‌های فرامنطقه‌ایی را با مناطق همجوار نظیر فلات مرکزی ایران و شمال بین‌النهرین داشته‌اند (Henrickson, 1988: 10-12). علاوه بر مهرهای این دوره، گونه‌ایی از سفال‌های قرمز رنگ نوع گودین VII در فلات مرکزی ایران و از محوطه‌هایی مانند: قبرستان

(قبرستان I) با عنوان سفال آلبویی گزارش شده است (Majidzadeh, 1981: 143) که مهر تأییدی بر مطالب یاد شده است. روند پیچیدگی‌های اجتماعی که در دوره VII شروع شده، در دوره‌های بعدی (VI/1) به اوج خود می‌رسد. سازه معروف بیضوی شکل گودین تپه با مساحت ۱۵ هکتار پیچیده‌ترین ساختار معماری پیش‌تاریخی در غرب ایران است (تصویر ۶). حصارهای دفاعی، گنوشته‌های شمارشی، مهرها و اثرمهرها و نیز نوع ظروف این سازه کاملاً نشان از وجود یک نوع سلسله‌مراتب اجتماعی پیشرفته با بروکراسی پیچیده اداری در این محوطه است (Rothman & Badler, 2011). البته در تمامی فرضیاتی که برای کاربری این ساختار پیشنهاد شده (Wiess & Young, 1995; Matthews, 2006; Badler, 1995)، از واژه شهر استفاده نشده است. این درحالی است که در مناطق همجوار نظیر بین‌النهرین و جنوب غرب ایران و هم‌زمان با این سازه بیضوی شکل، شاهد شکل‌گیری جوامع پیشرفته شهرنشین هستیم، ولی مناطق غربی ایران با وجود رسیدن به سطحی گسترده از پیچیدگی‌های اجتماعی به مرحله شهرنشینی نرسیدند.

از مطالب یاد شده برمی‌آید که مکان‌های عمومی و یا آئینی که در آن مراسم و ضیافت‌های (Feast) انسانی صورت می‌گیرد نقش مهمی در مباحث پیچیدگی‌های اجتماعی و شکل‌گیری نخستین شهرها دارند (Hayden, 2014). چگونگی ساختن بناهای فاخر عمومی/آئینی، چشم و هم‌چشمی صاحبان این بناها برای ساختن نوع باشکوه‌تر آن، دعوت از میهمانان و جمع‌آوری مردم برای حضور در این مکان‌ها و اجرای مراسمات مربوطه، تأمین غذا و ضروریات موردنیاز میهمانان و... نیازمند مدیریت و سازوکارهای پیچیده‌ای است که این موارد بی‌شک نقش مهمی در ایجاد طبقه نخبه و حاکم و در نهایت ظهور قدرت و حکومت داشته‌اند (Ibid). آن‌گونه که در ادامه بحث خواهد شد، در مناطق همسایه غرب ایران و به‌ویژه منطقه بین‌النهرین از دوره نوسنگی تا دوران مس‌وسنگ و دوران تاریخی شواهد زیادی از این دسته آثار به‌وفور هم از بررسی‌های سطحی و هم کاوش محوطه‌ها به‌دست آمده، این درحالی است که در بررسی و کاوش محوطه‌های غرب ایران تا به حال شواهدی از وجود این گونه آثار به‌وضوح گزارش نگردیده است.

بحث و تحلیل

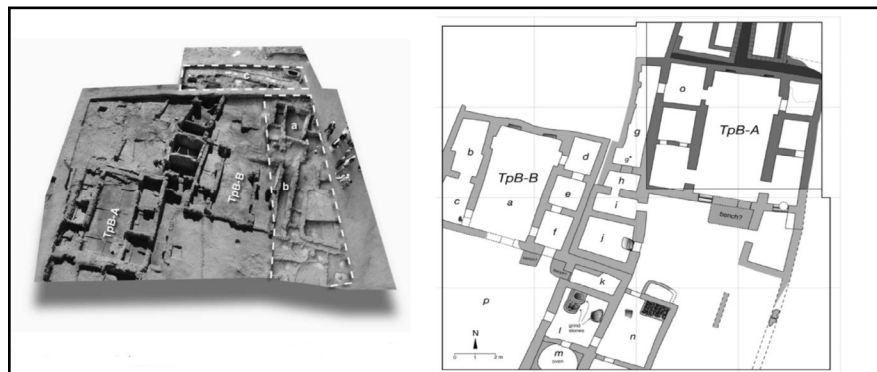
هرچند که شواهدی از پیچیدگی‌های اجتماعی اولیه و وجود نوعی نظام سلسله‌مراتبی در میان جوامع دوره نوسنگی مناطق غربی ایران گزارش شده (Darabi, 2016) اما با پایان این دوران شاهد تداوم و گسترش این روند در مراحل آغازین و میانی دوران مس‌وسنگ (۵۵۰۰-۴۲۰۰ پ.م.) نیستیم. به‌غیر از شواهد محدود و پراکنده، آثار موجود نشان از وجود جوامع ساده روستایی و کوچ‌رو در غرب ایران در اواخر دوران نوسنگی و دوران اولیه مس‌وسنگ است. اما با پایان دوره مس‌وسنگ میانی و شروع دوره مس‌وسنگ جدید در اواخر هزاره ۵ پ.م. و ادامه آن در هزاره ۴ پ.م. شرایط تغییر کرده و برای اولین بار شواهد متقنی از وجود جوامع پیچیده و سلسله‌مراتبی در بعضی مناطق غربی ایران آشکار می‌گردد. اما همان‌طور که ذکر گردید این روند برخلاف مناطق همجوار نظیر خوزستان و بین‌النهرین منجر به پروسه شهرنشینی در غرب ایران نگردید. این‌که چرا غرب ایران همانند بین‌النهرین و خوزستان به مرحله شهرنشینی نرسید(؟) پرسش مهمی است که



تصویر ۶. سازه معروف بیضوی شکل دوره گودین تپه (V) VI/1 (Rothman & Badler, 2011:). (Fig. 4.18)

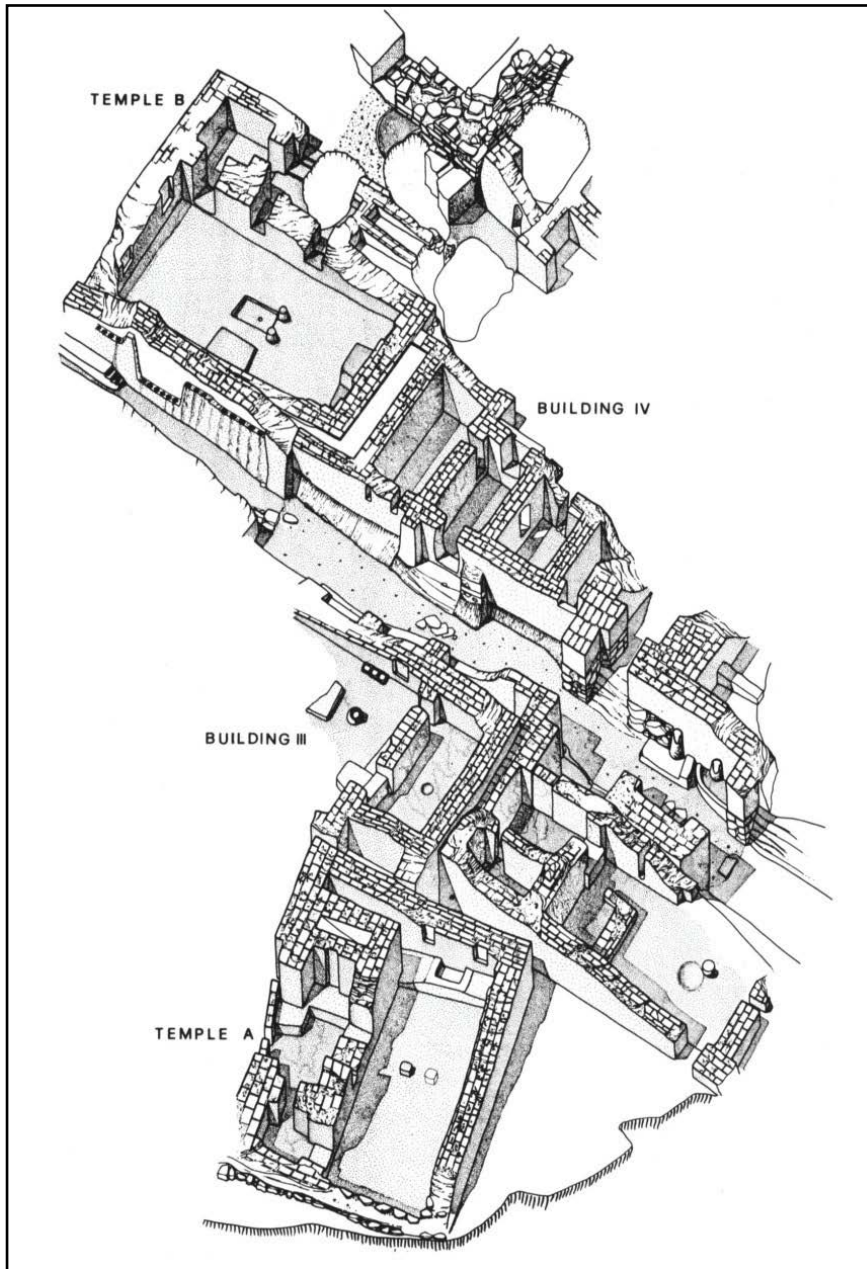
پاسخ‌گویی به آن آسان نیست. در قیاس با بین‌النهرین و خوزستان، دلیل اصلی این امر می‌تواند در نوع جغرافیا و شرایط اقلیمی مناطق غربی ایران باشد. جغرافیای مناطق غربی ایران برخلاف خوزستان و بین‌النهرین جنوبی، بیشتر کوهستانی و متشکل از دره‌ها و دشت‌های کم‌عرض است. وجود منابع آبی دائم مانند چشمه‌سارهای پراکنده شده در سطح این دره‌ها و دشت‌ها و نیز میزان بارندگی سالیانه کافی شرایط مناسبی را برای زندگی مبتنی بر کشاورزی دیم و دامداری در این مناطق فراهم کرده است. برخلاف غرب ایران، کشاورزی در دشت‌های جنوب بین‌النهرین و خوزستان تنها به صورت آبی و از طریق کانال‌کشی امکان‌پذیر است. به طور خلاصه، انباشت محصولات کشاورزی در نتیجه کشاورزی آبی، بازپخشانی محصولات و وجود سازمان‌های مدیریتی برای انجام این امور (Adams, 1981; Alizadeh, 2010)، باعث شکل‌گیری شهرهایی مانند اوروک و شوش با معابد عظیم، حاکمان مذهبی و سازمان‌های مدیریتی و تولیدی در این مناطق گردید (Adams & Nissen, 1972; Algazeh, 2001). اما مطالعات یکی-دو دهه اخیر نشان داده است که مناطق شمال بین‌النهرین با جغرافیای متفاوت از جنوب بین‌النهرین به همان سطح از پیچیدگی‌های اجتماعی رسیده و حتی زودتر از جنوب به مرحله شهرنشینی رسیدند (Oates et al., 2007; Stein, 2012). در نتیجه نمی‌توان فرمول واحدی را در زمینه چگونگی رخدادن پدیده شهرنشینی برای تمامی مناطق پیشنهاد کرد و نمی‌توان ریشه این رخداد را تنها در نتیجه عواملی نظیر کشاورزی آبی و مسائلی از این قبیل دانست و عوامل دیگری نیز در این زمینه می‌توانند دخیل باشند؛ مانند مسائل عقیدتی و آئینی.

با مقایسه مناطق غربی ایران با مناطق همجوار و به‌ویژه بین‌النهرین از منظر مطالعه ساختار اجتماعی جوامع پیش از تاریخ، نکات ارزشمندی مشخص می‌شود؛ هرچند که در دوران نوسنگی، بعضی شواهد آئینی نظیر معماری غیرمسکونی در لایه‌های فوقانی تپه شیخی آباد و طبقه D گنج‌دره و یا پیکرک‌های انسانی (Darabi, 2016) در مناطق غربی ایران گزارش شده، ولی این شواهد در مقایسه با شواهد و آثار آئینی که از محوطه‌های دوره نوسنگی مناطق شمال بین‌النهرین، شمال سوریه، جنوب شرق ترکیه و لوانت نظیر گوبکلی تپه، چاتال‌هویوک، جرف‌الاحمر، محوطه WF16 اردن و... گزارش شده‌اند بسیار ناچیز و به‌هیچ‌وجه قابل مقایسه نیست. با پایان دوره نوسنگی و شروع دوره مس‌وسنگ نقش آثار آئینی در مناطق غربی ایران بسیار کم‌رنگ‌تر شده و گزارشات موثقی از وجود این‌گونه آثار در میان جوامع دوران مس‌وسنگ غرب ایران در دسترس نیست؛ هرچند که در این دوران از بعضی محوطه‌ها نظیر تپه چقاگوانه پیکرک‌های حیوانی گزارش شده ولی پیکرک‌های حیوانی چقاگوانه به‌همراه برخی پیکرک‌های هندسی شکل این تپه در ارتباط با امور روزمره زندگی کشاورزی و رمه‌گردانی ساکنین بوده و شواهدی در آئینی بودن آن‌ها به‌دست نیامده است (Frouzan, 2010: 40). برخلاف مناطق غربی ایران، در بین‌النهرین آثار و شواهد آئینی به‌وفور از محوطه‌های دوران مس‌وسنگ (عبید و اوروک) گزارش شده است. در اواخر دوره عبید، نوعی از معماری ویژه به‌نام «معماری‌های سه‌وجهی» که خاص معابد محوطه‌های شمال بین‌النهرین بوده، رواج می‌یابند (Rothamn, 2002: 145-150)، (تصویر ۷).



► تصویر ۷. ساختارهای معماری سه‌بخشی (Tripartite) ویژه معابد اواخر عبید حوزه شمال بین‌النهرین، شهر حموکار در شمال سوریه (Reichel, 2006: Fig. 9).

به‌غیر از محوطه‌های شمال بین‌النهرین، شواهدی از معماری آئینی (معبد) در محوطه‌های هزاره چهارم پیش از میلاد جنوب شرق ترکیه نظیر ارسلان تپه (Frangipane, 1997: 49-50)، (تصویر ۸) نیز گزارش شده‌اند. در جنوب غرب ایران سکوی عظیم دوره شوش A که از آن به‌عنوان یک بنای یادمانی یاد شده (Hole, 2010: 228) بهترین مثال از بناهای احتمالاً آئینی ایران در این دوران به‌شمار می‌آید. دیگر شواهد آئینی محوطه‌های اواخر عبید / اوایل اوروک شمال بین‌النهرین، پیکرک‌های ویژه‌ای هستند که از آن‌ها با عنوان پیکرک (بت)‌های چشمی شکل یاد می‌شود. این پیکرک‌ها به‌وفور از داخل معابد شمال بین‌النهرین، شمال سوریه و جنوب شرق ترکیه نظیر تل‌براک، حموکار و حاجی‌نبی به‌دست آمده‌اند (Stein, 2012: 138). جالب این‌که این‌گونه پیکرک‌ها در دوره اوروک به یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های آئینی جوامع اوروکی تبدیل می‌شوند و به تعداد زیاد نمونه‌های پیشرفته آن‌ها از معابد



تصویر ۸. معبد ارسلان تپه (دوره VI A)، هزاره چهارم پیش از میلاد (Frangipane, 1997: Fig. 2b).

اوروکی به دست آمده است (تصویر ۹). در دوره سومر، الهه چشم یکی از مهم‌ترین الهه‌های بین‌النهرینی به حساب می‌آید که ریشه آن براساس مطالب ذکر به اواخر دوره عبید برمی‌گردد (Cooper, 2016: 27-30).

گسترش شواهد و آثار آئینی در بین‌النهرین در دوره اوروک به اوج می‌رسد؛ در این دوره که به آغاز شهرنشینی نیز معروف است در داخل شهرهای بین‌النهرین برای خدایان و الهه‌های بین‌النهرینی که تعداد آن‌ها بسیار زیاد نیز می‌باشد، معابدی ساخته می‌شوند (Stein, 2012: 140-145). این روند با ورود به دوران تاریخی و با ساختن زیگورات‌ها و معابد باشکوه دوران سومر و اکد ادامه می‌یابد. اگر با نگارنده هم عقیده باشید، تقریباً تمامی آن چه که در ارتباط با آثار و محوطه‌های آئینی بین‌النهرین، شمال

سوریه، جنوب شرق ترکیه و جنوب غرب ایران ذکر شد، در غرب ایران اثری از آن‌ها نیست. بسیاری از آثار ذکر شده در بین‌النهرین، لوانت، ترکیه و سوریه آثاری عام‌المنفعه هستند که مراسمات و آئین‌های گسترده‌ای در آن‌ها برگزار می‌گردد. ساختن این آثار، چگونگی دعوت از مدعوین، انجام پذیرایی از آن‌ها، مدیریت مربوط به تدارکات و جمع‌آوری مواد غذایی برای این تدارکات و مراسمات نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری پیچیدگی‌های اجتماعی و در نهایت پدیده شهرنشینی دارند؛ همان‌طور که ذکر گردید تا به حال در غرب ایران برخلاف مناطق یاد شده شواهد متقن و ملموسی از وجود این دسته از آثار و این نوع مراسمات و گردهمایی‌ها به وضوح گزارش نگردیده است.

نتیجه‌گیری

غرب ایران با وجود رسیدن به سطح گسترده‌ای از پیچیدگی‌های اجتماعی در دوران مس‌وسنگ (دوره مس‌وسنگ جدید)، اما همانند مناطق همجوار نظیر بین‌النهرین و جنوب غرب ایران به مرحله جنوب بین‌النهرین و خوزستان عاملی مهم در عدم ورود غرب ایران به این مرحله محسوب می‌شود. اما ورود هم‌زمان و حتی جدیدتر مناطق شمال بین‌النهرین با جغرافیا و اقلیمی نسبتاً مشابه با غرب ایران به دوران شهرنشینی، نشان داده است که عوامل جغرافیایی و محیطی به تنهایی نمی‌تواند ملاک قرار گیرد و بایستی دنبال عوامل دیگری نیز گشت. همان‌طور که ذکر شد سایر عوامل نظیر عوامل مذهبی و آثار و محوطه‌های آئینی و مذهبی نیز می‌توانسته در این زمینه نقش داشته باشند. هیچ‌کدام از ساختارهای معماری آئینی مناطق شمال بین‌النهرین، جنوب و جنوب شرق ترکیه، لوانت و خوزستان نظیر: معماری ویژه گوبکلی تپه، معابد چاتال هویوک، معابد دوران عبید و اوروک بین‌النهرین، پیکرک‌های (بت) چشمی شکل، بنای یادمانی شوش و... در غرب ایران گزارش نشده است. بعضی شواهد آئینی نیز نظیر معماری‌های تپه شیخی‌آباد و گنج‌دره در دوره نوسنگی غرب ایران قابل مقایسه با آثار مناطق یاد شده نبوده و محدود به دوران نوسنگی است. براساس مطالب ذکر شده به نظر می‌رسد که در دوران پیش‌ازتاریخ و به‌ویژه دوران مس‌وسنگ ساکنین مناطق غربی ایران دارای جهان‌بینی و عقایدی متفاوت با مناطق همجوار و به‌ویژه بین‌النهرینی‌ها بوده‌اند. نقش مذهب و مکان‌های آئینی/یادمانی در مناطق همسایه غرب ایران در شروع پیچیدگی‌های اجتماعی از دوره نوسنگی و به سرانجام رسیدن آن با ورود به دوران شهرنشینی در هزاره ۴ پ.م. بر کسی پوشیده نیست. چگونگی ساختن بناهای فاخر عمومی/آئینی، چشم و هم‌چشمی صاحبان این بناها برای ساختن نوع باشکوه‌تر آن، دعوت از میهمانان و جمع‌آوری مردم برای حضور در این مکان‌ها و اجرای مراسمات و ضیافت‌های (Feast) مربوطه، تأمین غذا و ضروریات مورد نیاز میهمانان و... نیازمند مدیریت و سازوکارهای پیچیده‌ای است که این موارد بی‌شک نقش مهمی در ایجاد طبقه نخبه و حاکم و در نهایت ظهور قدرت و حکومت داشته‌اند. این روند که از دوره آغازنوسنگی شروع شده در دوران اوروک به اوج خود رسیده به شهرنشینی ختم می‌گردد. در غرب ایران در کنار محدودیت‌ها و شرایط متفاوت و ویژه جغرافیایی که نقشی مهمی



▲ تصویر ۹. پیکرک‌های (بت)های چشمی شکل اواخر عبید و اوایل اوروک تل حموکار، شمال سوریه (Stein, 2012: Fig. 8).

در عدم ورود غرب ایران به دوران شهرنشینی داشته، همان‌طور که در داخل متن نیز اشاره شده، نبود مکان‌ها و مجتمع‌های آئینی که در آن طیف گسترده‌ای از مردم برای انجام مراسمات ویژه در آنجا گردهم آمده و به‌طور خلاصه تفاوت‌های عقیدتی/مذهبی ساکنین غرب ایران با همسایگان‌شان نیز احتمالاً در این امر نقش داشته است. بررسی و مطالعه آتی محوطه‌های دوران نوسنگی و مس‌وسنگ غرب ایران از این منظر می‌تواند درستی یا نادرستی مطالب ذکر شده را مورد آزمایش قرار دهد.

کتابنامه

- ساعدموچشی، امیر؛ و آذرشب، علیرضا، ۱۳۹۲، «شواهد استفاده از غارهای صعب‌العبور در دوره دالما در غرب ایران». پیام باستان‌شناسی، سال ۱۰، شماره ۲۰، پاییز و زمستان، صص: ۳۷-۵۰.
- مترجم، عباس؛ و محمدی‌فر، یعقوب، ۱۳۸۱، «طرح بررسی و شناسایی و مستندسازی آثار باستانی شهرستان هرسین». آرشیو میراث‌فرهنگی و گردشگری بیستون (منتشر نشده).
- مترجم، عباس؛ و شریفی، مهناز، ۱۳۹۳، «تحلیلی بر کارکرد و ماهیت نمادکالاها (توکن) و پیکرک‌های گلی دوره مس‌وسنگی تپه قشلاق تالوار، کردستان». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، شماره ۷، دوره چهارم، صص: ۲۷-۴۶.
- محمدی‌فر، یعقوب، ۱۳۸۲، «طرح بررسی و شناسایی و مستندسازی آثار باستانی شهرستان صحنه». آرشیو میراث‌فرهنگی و گردشگری بیستون (منتشر نشده).
- هول، فرانک، ۱۳۸۱، باستان‌شناسی غرب ایران. ترجمه زهرا بایستی، تهران: سمت.

- Abdi, K., 2003, "The Early Development of Pastoralism in the Central Zagros Mountains". *Journal of World Prehistory*, Vol. 17, No. 4, Pp: 339-448.

- Abdi, K., 2002, "Strategies of Herding: Pastoralism in the Middle Chalcolithic period of the west Central Zagros Mountains". Phd, dissertation, Department of Anthropology, University of Michigan.

- Abdi, K.; Nokandeh, G.; Azadi, A.; Biglari, F.; Heydari, S.; Farmani, D.; Rezaii, A. & Mashkour, M., 2002b, "Tuwah Khoshkeh: A Middle Chalcolithic pastoralist camp-site in the Islamabad Plain, West Central Zagros Mountains, Iran". *Iran*, No. 40, Pp: 43-7.

- Adams, R. McC. & Hans, N., 1972, *The Uruk Countryside*. Chicago: University of Chicago Press.

- Adams, R. McC., 1981, *Heathland of Cities*. University of Chicago Press.

- Agelarajis, A., 1993, "The Shanidar Cave Proto-Neolithic Human Population: Aspects of Demography and Paleopathology". *Human Evolution*. No. 8 (4), Pp: 235-253.

- Akkermans, P. & Schwartz, G., 2003, *The archeology of Syria*. Cambridge University Press.
- Algaze, G., 2001, "Initial Social Complexity in Southwestern Asia: The Mesopotamian Advantages". *Current Anthropology*, No. 42, Pp: 199-223.
- Alizadeh, A., 2010, "The Rise of the Highland Elamite State in Southwestern Iran". *Current Anthropology*, No. 51(3), Pp: 353-383.
- Arensburg, A. & Hershkovitz, I., 1988, "Cranial Deformation and Trephination in the Middle East". *Bulletin et Mémoire de la Société d'Anthropologie de Paris*, No. 3, Pp: 139-50.
- Arensburg, A. & Hershkovitz, I., 1998, "Artificial Skull "Treatment" in the PPNB Period: Nahal Hemar". In: *People and Culture in Change*. Proceedings of the Second Symposium on Upper Palaeolithic, Mesolithic and Neolithic Populations of Europe and the Mediterranean Basin, ed. I. Hershkovitz, Oxford, Pp: 115-33.
- Baal, J. V., 1976, *Offering, sacrifice, gift*. Numen 23/3.
- Badler, V. R., 1995, "The archaeological evidence for Winemaking, Distribution and Consumption at Proto-Historic Godin Tepe, Iran". In: *The origin and ancient history of wine*, edited by P.E McGovern, S.J. Fleming, and S.H. Katz, Pp: 45-56. Luxemberge: Gordon and Brecha.
- Beattie, J., 1980, *On understanding sacrifice*. In sacrifice, ed. M.Bourdillon and M.Fortes. New York: Academic press.
- Bronfin, D. R., 2001, "Misshapen Heads in Babies: Position or Pathology?". *The Ochsner Journal*, No. 3, Pp: 191-99.
- Burkert, W., 1983, *Homo Necans: the anthropology of Ancient Greek sacrificial ritual and Myth*. trans. P. Bing. Brekeley: university of California press.
- Cavin, J., 1977, "Le Foilles de Mureybet (1971-1974) et Lure Signification pour les de la Sedentarisation au Proch- Orient". *Bulletin of the American school of oriental research*, No. 44, Pp: 19-48.
- Childe, G. V., 1964, *What Happened in History?* New York: Peguin Bokks.
- Clark, J. E. & Parry, W. J., 1990, "Craft specialization and cultural complexity". *Research in Economic Anthropology*, No. 12, Pp: 289-346.
- Cooper, A., 2016, "The Eye Hve it, An In-Depth Study of the Tell Brak Ey Ido;s in thw 4th millennium BCE: with a primary focus on function and meaning". Honours Thesis, Department of Archaeology, University of Sydney.
- Croucher, K., 2008. "Ambiguous Genders, Altered Identities: Alternative Interpretations of Figurine and Mortuary Evidence from the 'PPNB'—'Halaf' Periods". In: *Gender Through Time in the Ancient Near East*. ed. D. Bolger, Pennsylvania.

- Croucher, K., 2006, "Getting Ahead: Exploring Meanings of Skulls in the Neolithic Near East". In: *Skull Collection, Modification and Decoration session*, ed. M. Bonogofsky, Oxford, 2006, Pp: 29-44.

- Croucher, K., 2004, "An Insight into Treatment of the Body in the Ancient Near East". *Paper Presented at the 2004 BANEA Conference Held at Reading University 25-27 March 2004, 'The Creation of Symbolic Worlds, 'Reading*. Idem, "Treatment of the Body in the Ancient Near East," Ph.D. diss., University of Manchester, 2005.

- Darabi, H., 2016, *A social perspective on the Neolithic in western Iran*. Documenta Praehistorica XLIII.

- Deams, A. & Croucher, K., 2007, "Artificial cranial modification in prehistoric Iran: evedince from crania and figurines". *Iranica Antiqua*, No. XLII, Pp:1-21.

- Dingwall, E. J., 1931, *Artificial Cranial Deformation. A Contribution to the Study of Ethnic Mutilations*. London.

- Durkheim, E., 1933, *The Dvision of Labor in Society*. Glencoe: The Free Press.

- Flannery, K. V., 1972, "The origin of the village as a settlement type in Mesoamerican and Near East". In: P.J. Ucko. Tringman and G.W. Dimbleby(eds), *Man, Settlement and Urbanism*. Duckworth. London, Pp: 23-53.

- Flannery, K. V., 2002, "The origin of the village revisited:from Nuclear to extended housholds". *Ameriacn Antiquity*, No. 67(3), Pp: 417-433.

- Fletcher, A.; Pearson, J. & Ambers, J., 2008, "The Manipulation of Social and Physical Identity in the Pre-Pottery Neolithic". *Cambridge Archaeological Journal*, No. 18/3, Pp: 309-25.

- Forouzan, F., 2010, "Small Find From Chogha Gavaneh Site in the Islamabad Plain, Central Zagros Mountains, Iran". Anthropology Thesis. Department of Archaeology, Gorgia State University.

- Frangipane, M., 1997, "A 4th –millennium temple/palace complex at Arsalantepe-Malatya. North-South relations and the formation of early state societies in the northern regions of Greater Mesopotamia". *Paléorient*, Vol. 23, No. 1, Pp: 45-73.

- Girard, R., 1977, *Violence and Sacred*. Baltimore: Johns Hopkins university press.

- Hamlin, C., 1975, "Dalma Tepe". *Iran*, No. XIII, Pp: 111-27.

- Henrickson, E. F., 1985a, "The Early Development of Pastoralism in the Central Zagros Highlands (Luriŝtan)". *Iranica Antiqua*, No. 20, Pp: 1-42.

- Henrickson, E. F., 1988, "Chalcolithic seals and sealing from Seh Gabi, central western Iran". *Iranica Antiqua*, No. 23, Pp: 1-22.

- Henrickson, E. F. & Vitali, V., 1987, "The Dalam Tradition: prehistoric Inter-Regional Cultural Integration in Highland Western Iran". *Paléorient*, Vol. 13, No. 2, Pp:37-45.
- Hodder, I., 2000, *Agency and Individuals in Long-Term Process*. in Macia Anne Dorber and John Robb(eds). *Agency in Archaeology*, London:Routledge.
- Hodder, I., 1987, "Contextual Archaeology: an interpretation of Catal Huyuk and discussion of origin of Agriculture". *Bulletin of the Institute of Archaeology*, No. 24, Pp: 43-56.
- Hole, F.; Flannery, K. V. & Neely, J. A., 1969, *Prehistory and Human Ecology of the Deh Luran Plain. An Early Village Sequence from Khuzistan, Iran*. Ann Arbor, Mich.
- Hole, F., 1977, *Studies in the Archaeological History of the Deh Luran Plain. Excavation of Chagha Sefid*. Ann Arbor, Mich.
- Hole, F., 2010, "A Monumental Failure: the collapse of Susa". In: *Beyond the Ubaid: Transformation and Integration in the later Prehistoric societies of middle east*. R. Carter, G.Philip eds., studies in ancient oreintial institute of the university of Chicago, Chicago, Pp: 227-245.
- Hoshower, L. M.; Buikstra, J. E.; Goldstein, P. S. & Webster, A. D., 1995, "Artificial Cranial Deformation at the Omo M10 Site, a Tiwanaku Complex from the Moquegua Valley, Peru". *Latin American Antiquity*, NO. 6/2, Pp: 145-64.
- Hours, F. O.; Aurenche, J.; Cauvin, M.; Cauvin, Cl.; Copeland, L.; Sanlaville, P. & Lombard, P., 1994, *Atlas des Sites du Proche-Orient (14000-5700 BP)*. Vol. I: Texte, Paris.
- Hubert, H. & Mauss, M., 1964, *Sacrifice: its nature and function*. Trans. W. Hall, University of Chicago press.
- Kenyon, K. M., 1953, "Excavation at Jericho, 1953". *Palestine exploration Quarterly*, No. 85, Pp: 81-95.
- Kerner, S., 2010, "Craft Specialization and its relation with social organization in the late 6th to early 4th millennium BCE of the southern Lecant". *Paléorient*, No. 36, 1, Pp: 179-198.
- Kuijt, I., 2000, "Keeping peace: ritual, skull caching, and community intergeneration in the Levantine Neolithic" In: I. Kuijt(ed), *Life in the Neolithic Farming Communications: Social Organization, Identity, and Differentiation*. Kluwe Academic/Plenum Publishers. New York, Pp: 137-160.
- Dietrich, O.; Heun, M.; Notroff, J.; Schmidt, K. & Zarnkow, M., 2012, "The role of cult and feasting in the emergence of Neolithic communities". New evidences from Gobekli Tepe, south- eastern Turkey". *Antiquity*, No. 86, Pp: 674-695.

- Levine, L. D. & Young, T. C. Jr., 1987, "A summary of the ceramic assemblages of the Central Western Zagros from the Middle Neolithic to the late third millennium B.C.". In: *Préhistoire de la Mésopotamie: La Mésopotamie préhistorique et l'exploration récente du Djebel Hamrin: 15-53 Paris*, Éditions de la Centre National de la Recherche Scientifique (CNRS).
- Levine, L. D. & McDonald, M. M. A., 1977, "The Neolithic and Chalcolithic Periods in the Mahidasht". *Iran*, No. 15, Pp: 39-50.
- Lorentz, K., 2010, "Ubaid head shaping". In: *Beyond the Ubaid* (R.A. Carter & G. Philip, Eds.), Pp: 125-148.
- Majidzadeh, Y., 1981, "Sialk III and the pottery sequence at Tepe Gahbristan: the coherence of the cultures of the Central Plateau". *Iran*, No. 19, Pp: 141-146.
- Matthews, R., 2006, "Administrative Activity and Technology at Godin Tepe. in the Later Forth Millennium B.C.". In: *Proceedings of the international Symposium on Iranian Archaeology: Western Region* (Kermanshah, 1-3), Tehran: ICAR.
- Meiklejohn, C.; Agelarakis, P. A.; Akkermans, P.; Smith, E. L. & Solecki, R., 1992, "Artificial Cranial Deformation in the Proto-Neolithic and Neolithic Near East and its Possible Origin: Evidence from Four Sites". *Paléorient*, No. 18/2, Pp: 83-97.
- Mellaart, J., 1962, "Excavation at Catal Huyuk: first preliminary report". *Anatolian studies*, No. 12, Pp: 41-65.
- Mellaart, J., 1963, "Excavation at Catal Huyuk: second preliminary report, 1962". *Anatolian studies*, No. 13, Pp: 43-103.
- Mellaart, J., 1964, "Excavation at Catal Huyuk: third preliminary report, 1963". *Anatolian studies*, No. 14, Pp: 39-119.
- Mellaart, J., 1966, "Excavation at Catal Huyuk: fourth preliminary report, 1965". *Anatolian studies*, No. 16, Pp: 135-56.
- Mellaart, J., 1967, *Catal Huyuk: A Neolithic Town in Anatolia*. McGraw-Hill, New York.
- Mithen, S. J.; Finlayson, B.; Smith, S.; Jenkins, E.; Najjar, M. & Maricevic, D., 2011, "An 11 600 year- old communal structure from the Neolithic of southern Jordan". *Antiquity*, No. 85, Pp: 350-364.
- Molleson, T. & Campbell, S., 1995, "Deformed Skulls at Tell Arpachiyah: the Social Context". In: *The Archaeology of Death in the Ancient Near East*, ed. S. Campbell and A. Green, Oxford, Pp: 45-55.
- Morgan, H. L., 1877, *Ancient Society: Or research in the line of human Progress from Savagery, Through Barbarism to Civilization*. New York: H. Holt and CO.

- Guler, G.; Celik, B. & Guler, M., 2013, *New pre-pottery Neolithic sites and cult centers in the Urfa region*. Documenta Praehistorica, XL.
- Hayden, B., 2014, *The power of Feast, from prehistory to the present*. Cambridge university press.
- Dietrich, M. & Hayden, B., 2001, *Feasts, Archaeological and ethnographical perspective on food, politics and power*. Smithsonian institute press, Washington and London.
- Oates, J.; Mc Mahon, A.; Karsgaard, P.; Al-Quntar, S. & Ur, J., 2007, "Early Mesopotamian urbanism: Anew view from north". *Antiquity*, No. 81, Pp: 585-600.
- Ortner, D., 1996, "Artificial Cranial Deformation of a Human Skull from Choga Mish". In: *Choga Mish, Volume I: The First Five Seasons of Excavations, 1961-1971*, ed. P. Delougaz, H. J. Kantor, & A. Alizadeh, Chicago, Pp: 319-22.
- Özbek, M., 1974, "A Propos des Deformation Craniennes Artificielles Observées au Proche-Orient". *Paléorient*, No. 2/2, Pp: 469-76.
- Ozdogan. M., 1999, *Cayonu*. In: M. Ozdogan, N.Basglen(eds). Neolithic in Turkey. The Tigris Basin. İstanbul.
- Reichel, C., 2006, "Hamoukar". *Oriental Institute Annual Report 2005-2006*, Oriental Institute of Chicago, Chigcago. Pp: 65-77.
- Rollefson, G. & Kafai, Z., 1997, "The 1966 season at Ayn Ghazal: preliminary report". *Annual of department of Antiquities of Jordan*, No. 41, Pp: 27-49.
- Rosenberg, M., 2011, *Hllan Cemi, Cayonu*. In: M. Ozdogan, N.Basglen(eds). Neolithic in Turkey. The Tigris Basin. İstanbul.
- Rothman, M. & Badler, V. G., 2011, "Contact and development in Godin period VI". In: H. Gopnik and M. Rothman (eds), *On the High Road: The History of Godin Tepe, Iran*, Pp: 67-137, Toronto, Mazda Press/Royal Ontario Museum.
- Rothman, M., 2002, *Tepe Gawra. The Evolution of a Small, Prehistoric Center in Northeastern Iraq*. University of Pennsylvania Museum Monograph 112, The University of Pennsylvania, Philadelphia.
- Sahlins, M., 1958, *Social stratification in Polynesia*. Sattle, University of Wshingtion Press.
- Schmandt-Basserat, D., 1982, "The emergence of recording". *American Anthropologist*, No. 84(4), Pp: 871-878.
- Schmandt-Basserat, D., 1992, *Before Writing*. University of Texas Press, Austin.
- Schwartz, G., 2012, *Archeology and Sacrifice*. In: Anne, M., Porter &

Glenn Schwartz(eds), Sacred Killing, the archaeology of sacrifice in the ancient near east, Eisenbrauns Inc.

- Senyurek, M. S. & Tunakan, S., 1951, "The Skeletons from Seyh Hoyuk". *Bulleten*, No. 60, Pp: 431-45.

- Service, E., 1964, *Primitive Social Organization: An Evolutionary Perspective: Random House*. New York.

- Sharifi, M. & Motarjem, A. S., 2018, "The process of cultural change in the Chalcolithic period in the highlands of Western Iran at Tepe Gheshlagh". *Documenta Praehistorica*, No. XLV, Pp: 86-99.

- Smith, P. E. L., 1972, "Ganj Dareh Tepe". *Iran*, No. 10, Pp: 165-168.

- Smith, P. E. L., 1976, "Reflection on four season of excavation at Tapeh Ganj Dareh". In: F. Bagherzadeh(ed), *Proceeding of the 4th annual symposium on archaeological research in Iran, Tehran*, Pp: 11-22.

- Smith, P. E. L., 1990, "Architectural innovation and experimentation at Ganj Darh, Iran". *World archaeology*, No. 21(3), Pp: 323-325.

- Smith, W., 1894, *The religion of Semites: The fundamental institutions*. London: Black.

- Stein, G., 2012, "The development of indigenous social complexity in the late chalcolithic Upper Mesopotamia in the 5th- 4th Millennia B.C.- an initial assessment". *ORIGIN*, No. XXXIV, Pp: 125-151.

- Testart, A., 2004, *La swervittde volontaire*. Vol 1: Les morts d accompagnement. Paris: Errance.

- Tilley, C., 1982, *Social formation, social structure and social change*. In: I, Hodder(ed). *Symbolic and structural archaeology*. Cambridge university press. New York

- Tobler, A., 1950, *Excavation at Tepe Gawra*. Vol. II, University of Pennsylvania Museum, Philadelphia.

- Trentin, M. G., 2010, "The Ubaid in the Balikh valley, Northern Syria: Balikh periods IV-V". In: *Beyond the Ubaid: Transformation and Integration in the later Prehistoric societies of Middle East*. R. Carter, G.Philip eds., studies in ancient oreintial institute of the University of Chicago, Chicago, Pp: 329-338.

- Trinkaus, E., 1982, "Artificial Cranial Deformation in the Shanidar 1 and 5 Neandertals". *Current Anthropology*. No. 23 (2), Pp: 198-199.

- Tylor, E., 1874, *Primitive culture: researchers in the development of mythology*. Philosophy, Art and Custom. New York.

- Weiss, H. & Young, T. C. Jr., 1975, "The merchants of Susa: Godin V and plateau-lowland relations in the fourth millennium B.C.". *Iran*, No. 13, Pp: 1-17.